

Barriers to Women's Political Participation in the Islamic Republic of Iran

Ali Ashraf Havasi^{*}, Jalal Dorakhshah^{}**

Rahim Khastu^{*}**

Abstract

the main purpose of this paper is to explain the obstacles of political participation in the islamic republic of iran . one of the main components of political development is the political participation of women in large areas of political and managerial decisions . In light of this , the countries are trying to step up by strengthening women 's presence in the structure of power and decision making . The Islamic Republic of Iran is no exception . Since the formation of the Islamic revolution so far , many efforts have been made to strengthen the role of women in political upheaval . according to this , the main question of this paper is that the obstacles of political participation of women in the islamic republic of iran are . in answer to this hypothesis , structural and structural barriers can be considered as the main obstacles to women 's political participation in the islamic republic of iran . the results of the study show that in the islamic republic of iran in the structural dimension , there are factors such as closed political , economic , social , cultural and legal structures to undermine women 's political participation in political upheaval . Although many

* PhD student, Department of Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran, havasiali688@yahoo.com

** Professor, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadeq University, j.dorakhshah@yahoo.com

*** Assistant Professor, Department of Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran (Corresponding Author), soghrabodbari1400@gmail.com

Date received: 17/12/2020, Date of acceptance: 11/08/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

efforts have been made to solve these problems , however , it seems to have a long way to achieve the desired result . on the other hand , the existence of two factors of female habits with particular physiology provides for undermining the political participation of women . the kind of research method is descriptive - analytic and based on library studies .

Keywords: Participation political participation women structural dimension non-structural dimension.

موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (دوره‌های هفتم، هشتم و نهم)

علی اشرف هواسی*

جلال درخشه**، رحیم خستو***

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر، تبیین موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی تاکنون، تلاش‌های زیادی شده تا نقش زنان در تحولات سیاسی تقویت شود. با توجه به این امر، سوال اصلی مقاله این است که موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران کدام است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که موانع ساختاری و غیرساختاری را می‌توان اصلی‌ترین موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران دانست. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در ایران در بعد ساختاری وجود عواملی از قبیل ساختارهای بسته سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و قانونی زمینه‌ساز تضعیف مشارکت سیاسی زنان در تحولات سیاسی شده است. هرچند تلاش‌های زیادی برای حل این مشکلات به کار گرفته شده است به نظر می‌رسد تا رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب راه زیادی در پیش دارد. در خصوص ابعاد غیرساختاری وجود دو عامل

* دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران،
havasiali688@yahoo.com

** استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق، تهران، ایران،
j.dorakhshah@yahoo.com

*** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول)،
soghrabodbari1400@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰



عادات زنانه به همراه فیزیولوژی خاص زمینه ساز تضعیف مشارکت سیاسی زنان گردیده است. نوع روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: مشارکت، مشارکت سیاسی، زنان، بعد ساختاری، بعد غیرساختاری.

۱. مقدمه

امروزه مشارکت سیاسی از جمله اموری است که از سوی محافل روشنفکری بسیار مورد توجه قرار گرفت و از آن به عنوان یکی از مهمترین شاخص‌های توسعه یاد می‌شود، و از آنجا که کشورهای مختلف همواره در صدد توسعه و پیشرفت هستند و برای تحقق این هدف در عرصه‌ها و ابعاد متفاوتی اقدام به فعالیت می‌کنند که یکی از مهمترین عرصه‌ها در این زمینه بعد سیاسی است، به گونه‌ای که عدم مشارکت سیاسی بخصوص مشارکت سیاسی زنان به عنوان یکی از نشانه‌های عقب ماندگی کشورها عنوان می‌شود. در روند تحول در الگوهای زندگی پدیده مشارکت سیاسی به معنای فرصت‌های پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی و به عنوان نقطه تلاقی ساختار فرهنگی و سیاسی در هر جامعه‌ای است در حقیقت اندیشه مشارکت سیاسی عبارت است به درگیر شدن توده‌های مردم در فعالیت سیاسی و تعیین سرنوشت خود و تنها از این رهگذر است که زمینه‌های ثبات و پایداری نظام سیاسی تحقق می‌یابد. با شکل‌گیری انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی زنان به عنوان یکی از مولفه‌های مهم در دولتهای مختلف مورد توجه بوده است. مشارکت سیاسی زنان در دولتهای مختلف در ایران یکی از محورهای قابل بحث در تعاملات اجتماعی است و این مهم به عنوان یک نیاز مورد توجه قرار گرفته، نیازی که هم با حضور متعدد و مداوم زنان جهت حضور در بخش‌های مختلف سیاسی و هم آشنایی نسبی زنان نسبت به حقوق فردی که حق مشارکت سیاسی قابل مشاهده است و از سوی دیگر نیاز جامعه برای ایجاد توازن که لازمه دستیابی به توسعه پایدار می‌باشد این نیاز را ملموس تر کرده است، که منجر به توجه سیاستگذاران به این مقوله شده است، از این رو ضروری است که الگوهای موجود مشارکت سیاسی زنان که در ایران در حال شکل‌گیری است، شناسایی و شاخص‌های آن تعیین، تا راهکارهای مناسب جهت جست و جو راهکارهای افزایش مشارکت سیاسی تامین شود که وجه مجهول این پژوهش است. حال سوال اصلی به این صورت مطرح می‌شود که موانع مشارکت سیاسی

زنان در جمهوری اسلامی ایران کدام است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می شود که موانع ساختاری و غیرساختاری رامی توان اصلی ترین موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران دانست. مطالعه حاضر از این نظر بدیع می باشد که موانع مشارکت سیاسی زنان را بر دوره های معینی تبیین می کند. اولین مانع برای این پژوهش عدم دسترسی به منابع علمی معتبر بوده و اگر منبعی یافت می شود بیشتر تکراری می باشد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی می باشد که به صورت بسیار منسجم و شفاف به موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (دوره های هفتم، هشتم و نهم) پرداخته است که در ابتدا پیشینه پژوهش و در ادامه چارچوب نظری پژوهش، مفهوم مشارکت سیاسی و ویژگیهای آن، انواع مشارکت سیاسی و پیامدهای آن و در ادامه به موانع مشارکت سیاسی زنان پرداخته شده است.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش های متعددی درباره موانع مشارکت سیاسی زنان انجام گرفته است. هرکدام از این پژوهش ها از منظر خاصی به این موضوع پرداخته اند که برای نمونه برخی از آثار منتشر شده در این زمینه مورد بررسی و ارزیابی قرار می گیرد برای مثال:

ابطحی (۱۳۹۰) مقاله ای را تحت عنوان «چگونگی توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم گیری سیاسی در ساختار تصمیم گیری ملی و بین المللی»، به رشته تحریر درآورده است ایشان در این مقاله مشارکت سیاسی زنان را یکی از شاخص های توسعه پایدار می داند. در این مقاله همچنین به بررسی نقش توانمندسازی زنان بر روند توسعه سیاسی در دو مولفه فرهنگ سیاسی و جامعه مدنی بعد از انقلاب اسلامی ایران پرداخته شده است و نویسنده به بررسی نقش زنان در تقویت و توانمندی از قبیل مشارکت سیاسی انتخابات و احزاب سیاسی پرداخته است.

عنایت (۱۳۸۸) در تحقیق خود با عنوان «مشارکت سیاسی زنان در ایران، یک مطالعه ای جامعه شناختی»، با بررسی بر روی نمونه ای مورد مطالعه ای ۱۱۲ نفری از زنانی که در موقعیت هایی چون نمایندگی مجلس، مشاور وزیر و استاندار و مدیریت در سطوح بالای تصمیم گیری به فعالیت سیاسی مشغول بودند، به این نتیجه رسید که اکثر این زنان دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و از خانواده های هسته ای ساکن در مناطق شهری برخاسته اند.

از نتایج مهم این پژوهش، آن بود که در شکل‌گیری و تکوین شخصیت زنان فوق‌الذکر به‌طور خاص و زنان فعال سیاسی به‌طور عام، دو عامل جامعه‌پذیری خانوادگی و فرهنگ سیاسی تأثیرگذار بوده است. در پایان، محقق به تأثیر وقایع عمیق اجتماعی به‌خصوص وقوع انقلاب اسلامی ایران بر نگرش و رفتار زنان فعال سیاسی تأکید کرده است.

عبداللهی (۱۳۸۳) در تحقیقی با عنوان «زنان و نهادهای مدنی» بر روی جمعیت نمونه‌ی انتخاب شده از جامعه‌ی آماری زنان پانزده سال به بالای ساکن در مناطق شهری ایران انجام داده، دریافت که عوامل خرد به ویژه پایگاه اجتماعی یا موقعیت و نقشی که زنان در فرایند اجتماعی شدن در جامعه به دست می‌آورند، نقش درجه‌ی یک را در تعیین مشارکت مدنی آنان ایفا می‌کند. در پایان، او نتیجه گرفت که بالا بودن سهم عامل موقعیت و نقش اجتماعی زنان در تبیین مشارکت مدنی آنان، بیان‌کننده‌ی این واقعیت است که در ایران شرایط ساختاری غالب در بخش‌های رسمی و غیر رسمی کشور، در سطوح کلان و میانی با رشد نهادها و فعالیت‌های مدنی سازگار نیست. در چنین شرایطی نقش فرد در ایجاد تغییرات اجتماعی جایگاه و اهمیت خاصی پیدا می‌کند.

در پژوهش‌های که ذکر شد هر کدام به گونه‌ای موانع و مشکلات مشارکت سیاسی زنان را عنوان کرده بودند اما به صورت بسیار پراکنده و غیر شفاف به بررسی این مشکلات پرداخته بودند اما، پژوهش حاضر به گونه‌ای دیگر به بررسی موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران پرداخته است که برای خواننده بسیار روشن و شفاف است و همچنین زمان و مکان پژوهش نیز واضح و آشکار است و به صراحت و به دور از هرگونه دخالت حزبی به بررسی موضوع پرداخته شده است که از نکات مثبت این پژوهش می‌باشد.

۳. چهارچوب نظری

سطح مشارکت سیاسی زنان که هم عمل سیاسی و هم تصدی مناصب سیاسی را شامل شود، همواره از مشارکت مردان پایین تر بوده است. دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی پاسخ‌های متفاوتی به چرایی این مسئله داده‌اند. هر یک از پاسخ‌ها به واقع یک نظریه را درباره مشارکت سیاسی زنان تشکیل می‌دهد. که در ذیل ارائه می‌شود:

۱.۳ نظریه منابع

نظریه منابع، امکانات مالی مورد نیاز برای مشارکت سیاسی از قبیل دانش، دارایی و زمان را مورد توجه قرار می دهد. طبیعتاً حضور در رقابت های سیاسی به منظور احراز مناصب سیاسی مستلزم صرف هزینه قابل توجهی است و عدم دسترسی افراد به چنین امکاناتی آنان را از صحنه رقابت حذف خواهد کرد. حتی مشارکت در سطح توده ها نیز بدون دارا بودن آگاهی و دانش لازم، یک مشارکت واقعی نمی تواند باشد و طبیعتاً کسب آگاهی های سیاسی به امکانات مالی و داشتن فرصت کافی بستگی دارد. از آنجا که بین زنان و مردان از نظر دسترسی به منابع تفاوت هایی وجود دارد، آنان از شرایط برابر برای رقابت سیاسی محروم می مانند. (Lovenduski, J & Norris, P, 1996: 15)

۲.۳ نظریه اختلاف فیزیولوژیکی

بنابراین نظریه، علت مشارکت سیاسی کمتر زنان، وضعیت جسمانی آنان است. توان جسمانی کمتر در زنان، وضعیت های جسمانی مرتبط با بارداری، زایمان و شیردهی و چگونگی عملکرد مغز که در نوع علائق و توانمندی های زنان و مردان تأثیر می گذارد موجب شده زنان در فعالیت ها و تصمیم گیری های اساسی جوامع مانند تصمیم گیری درباره جنگ و صلح و اداره یک جامعه بزرگ و ورود به گفتمان های قدرت که در اختیار مردان بود، شرکت نکنند (ریتزر، ۱۳۸۴: ۴۷۱).

نظریه اختلافات فیزیولوژیکی، تبیین های مبتنی بر تفاوت های زیست شناختی ارائه می دهند و تأثیر عوامل وراثتی، ژنتیکی و هورمونی در ادراک متفاوت زنان و مردان نسبت به ابعاد گوناگون زندگی را مورد توجه قرار می دهند. بر همین اساس، چون سیاست فعالیتی مرتبط با قدرت و برقراری قدرت در زندگی اجتماعی می باشد، در نتیجه با ویژگی های زیست شناختی زنانه مناسبت ندارد و همین ویژگی ها زنان را به حوزه ی خصوصی زندگی سوق می دهد، در حالی که سیاست به عنوان بخشی از حوزه ی عمومی زندگی، پرازنده ی مردان است (نیک پور قنواتی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۴-۴۵).

۳.۳ نظریه‌های ابزاری

نظریه‌های ابزاری، مشارکت را وسیله‌ای برای یک هدف یعنی برای دفاع با پیشبرد یک فرد یا گروهی از افراد، و سدی در برابر جباریت و استبداد قلمداد می‌کنند. از منظر این نظریه، افراد بهترین داور منافع خودشان هستند، حکومتی که مردم در آن مشارکت داشته باشند، کارآمدتر است، افرادی که از تصمیمات تأثیر می‌پذیرند حق دارند که در تصمیم‌هایی مشارکت داشته باشند و مشروعیت حکومت بر مشارکت استوار است. بنابراین زنان بعنوان نیمی از جمعیت هر جامعه حق دارند در گرفتن تصمیم‌های شرکت داشته باشند و مشارکت آن‌ها در مسائل سیاسی، باعث کارآمدی حکومت می‌گردد (نیک پور قنواتی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۵).

۴.۳ نظریه اجتماعی شدن

این نظریه به اختلاف‌های زیست‌شناختی چندان اهمیت نمی‌دهد، بلکه بر شیوه‌های اجتماعی کردن دختران و پسران تأکید دارد. ارزش‌ها و الگوهای رفتاری و تحسین‌ها و تقبیح‌هایی که دختران و پسران دریافت می‌کنند همواره متفاوت بوده‌اند. دختران معمولاً برای نقش‌های خانگی و پسران همواره برای نقش‌های کلان اجتماعی آماده می‌شوند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۹۳). در بیشتر جوامع، فعالیت یا مدیریت سیاسی شغلی مردانه تلقی می‌شود که زنان از آن بر حذر داشته می‌شوند. زنان حتی در گفت و گوهای سیاسی شرکت نمی‌کنند. وقتی آنان در گفت و گوهای سیاسی وارد نشوند، بیش و حساسیت‌های سیاسی پیدا نمی‌کنند و عمل سیاسی شان ضعیف می‌شود.

با بررسی الگوهایی که ذکر شد الگویی که بیشتر از سایر الگوهای دیگر می‌تواند در این پژوهش مورد استفاده و استناد قرار بگیرد الگوی نظریه اجتماعی شدن می‌باشد که از سایر الگوهای دیگر جامع‌تر است و شرایط جامعه ایران را در نظر می‌گیرد.

۴. مفهوم مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی به معنی هرگونه ابعادی از فعالیت که یا بطور مستقیم با هدف تأثیرگذاری بر نهادهای دولتی و فرآیندهای سیاست‌گذاری یا بطور غیرمستقیم برای تأثیرگذاری بر

جامعه مدنی صورت گیرد یا هر تلاشی که با هدف ایجاد تغییر در الگوهای نظام مند رفتار اجتماعی انجام پذیرد (علمی، ۱۳۸۷: ۱۴۰). در واقع هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان، دوره ای یا مستمر، شامل روش های مشروع و نامشروع برای تاثیر بر انتخاب رهبران و سیاست ها و اداره امور عمومی در سطحی از حکومت محلی یا ملی است. (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۰). توسعه سیاسی نیز یعنی بهبود، رشد و گسترش همه شرایط و جنبه های مادی و معنوی زندگی اجتماعی، افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادگی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. توسعه سیاسی بارشد دموکراسی مترادف است و هراندازه یک نظام سیاسی از انعطاف ناپذیری به انعطاف پذیری، از سادگی به پیچیدگی، از دنباله روی به خود مختاری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت توسعه سیاسی نیز در آن نظام افزایش می یابد.

۱.۴ ویژگی های مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی ویژگی های زیر را دارد:

۱. در مشارکت آزادی نهفته است و بدون آزادی و امکان فکر کردن و عمل آزاد مشارکت واقعی امکان ندارد. بدین منظور، دولت ها نیز برای مشارکت سیاسی باید امکان رقابت در عرصه کسب قدرت را برای همگان مهیا سازند و در این زمینه برابری بین انسان ها و گروه ها نیز تأثیر مهمی دارد.
۲. مشارکت سیاسی باید آگاهانه باشد. از این رو، مشارکت هایی که از روی اکراه و اجبار و فرمایشی است، مشارکت سیاسی واقعی به شمار نمی آیند.
۳. در مشارکت سیاسی، سه عنصر اصلی وجود دارند: سهیم شدن در قدرت؛ کوشش های سنجیده گروه های اجتماعی به منظور در دست گرفتن سرنوشت و بهبود شرایط زندگی خودشان و ایجاد فرصت هایی برای گروه های فرودست
۴. از دیگر ویژگی های مشارکت سیاسی، «وسیله بودن آن» است. از این راه افراد می توانند با افزایش و توزیع مجدد فرصت ها در تصمیم گیری های سیاسی نقش مؤثری ایفا کنند. (بیگدلو و مرادیان، ۱۳۹۱: ۹۲-۹۱).

برطبق گزارش مؤسسه تحقیقات توسعه اجتماعی سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۸۲ میلادی، هر گونه مشارکت دربردارنده سه خصیصه اصلی است:

۱. سهم شدن در قدرت.
۲. کوشش سنجیده گروههای اجتماعی به منظور بهبود وضع زندگی و حاکمیت بر حیات سیاسی خویش.
۳. ایجاد فرصت هایی برای اعضاء و گروه های فرودست جامعه. (آراسته خو، ۱۳۷۷: ۹۲).

۲.۴ انواع مشارکت سیاسی زنان

به دلیل فقدان تاریخی حضور زنان در عرصه سیاست، مشارکت آنها حتی در سطح نهادهای رسمی حکومتی نیز به حساب می آید. از طرفی، به دلیل اختلاف بین زنان از نظر سواد، اشتغال و آگاهی و ... می توان مشارکت سیاسی زنان را در دو سطح توده و نخبگان تحلیل کرد.

۱.۲.۴ مشارکت در سطح توده

اشکال مشارکت سیاسی زنان در سطح توده می تواند از این قرار باشد:

الف) شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی، امروزه در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان زنان از حق رأی همگانی و برابری آرا برخوردارند. شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی یک راه عمومی مشارکت زنان در سطح توده است.

ب) شرکت در گروهها و انجمنها و احزاب سیاسی؛

پ) شرکت در تجربه های اجتماعی (مانند جنگ، خدمات انسان دوستانه، جنبش های محیط زیست و بهداشتی).

این فعالیتها همه به افزایش ارتباط بین زنان و جامعه می انجامد و در نتیجه به عنوان نوعی از مشارکت سیاسی می تواند تلقی شود. (مصفا، ۱۳۷۵: ۶۷-۶۶).

۲.۲.۴ مشارکت در سطح نخبگان

این سطح از مشارکت سیاسی معمولاً در حیطه زنانی با کیفیت، در مراتب تحصیلات عالی، آگاه، متخصص و با علاقه و تعهد اجتماعی است. حضور در وضعیت اخذ تصمیم برای جامعه مهم ترین ویژگی این سطح از مشارکت است. این موارد از این قبیل است:

الف) تعداد نمایندگان زن در مجالس مقننه (پیامد آن تعداد نامزد انتخاباتی زن برای هر دوره)؛

ب) شرکت در مجریه سیاسی و چهار سطح خدمات ملی اداری (وزیر، معاون وزیر، مدیرکل و رؤسای بخش)؛

پ) شرکت در خدمات اداری دولتی: شاغلین بوروکراسی، بخصوص در برخی وزارتخانه ها (مانند اقتصاد، وزارت امور خارجه و دفاع)؛

ت) شرکت در خدمات بین المللی حضور در نمایندگی های بین المللی؛ موارد فوق انواع مشارکت سیاسی زنان را در بر دارد.

۵. پیامدهای مشارکت سیاسی زنان از لحاظ تئوریک

در اینجا، به بررسی پیامدهای مشارکت سیاسی زنان همچون فصل بنای نظری مشارکت در دو سطح تحلیل خرد و کلان می پردازیم.

۱.۵ سطح خرد

بسیاری از محققان از جمله الموند و وربادر کتاب فرهنگ مدنی بحث می کنند که صاحب رأی شدن زنان اثر چندانی بر وضعیت زندگی آنها و جامعه نداشته است مبارزات زنان که با جنگ و در برخی از موارد با پیروزی های سخت به دست آمده؛ تغییر زیادی در آنها نداشته است. (almond and verba, 1998: 63). در حالی که چنین نیست؛ زیرا امروزه بیش از پیش مشخص شده که مشارکت زنان یک عامل مهم در تواناسازی زنان است. امروزه، این لغت به کار می رود برای آنکه مفهوم قدرت همواره دارای بار جنسیتی بوده است. از این رو، با طرح واژه توانا سازی و ارتباط آن با مشارکت سیاسی به اهمیت آن

توجه میکنند. مشارکت سیاسی به درک زنان از زندگی اجتماعی کمک کرده، آنها را به‌عنوان عناصر بهتری در خدمت جامعه در می‌آورد. (مصفا، ۱۳۷۵: ۶۴).

۲.۵ سطح کلان

به‌طور کلی، مشارکت سیاسی زنان مقدمه‌ای برای تقویت فرایند اخذ تصمیم و راهی به‌سوی همبستگی بیشتر جامعه و تغییر در کیفیت زندگی عمومی اجتماع است. به دلیل پیامدهای مثبت مشارکت سیاسی زنان است که امروزه بیش از هر زمان دیگر و با توجه به نیازهای جوامع به آن اهمیت می‌دهند. به چند مبحث مهم در زمینه مشارکت سیاسی زنان و پیامدهای آن برای جامعه سیاسی توجه می‌کنیم:

۱. رابطه بین مشارکت زنان و استقرار دموکراسی؛ زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و باید به نسبت جمعیت خود در سیاست حضور داشته باشند تا دموکراسی واقعی به وجود آید. مشارکت زنان به طور کامل به این امر کمک می‌کند.

۲. رابطه بین مشارکت زنان و مشروعیت نظام سیاسی؛ فقدان حضور زنان در عرصه سیاسی ممکن است مشروعیت نظام را زیر سؤال برد. ارزش مشروع نتایج تصمیمات سیاسی ممکن است در اثر فقدان زنان در فرایند اخذ تصمیم برای مردان و زنان یکی نباشد.

۳. رابطه بین مشارکت زنان و بیان خواسته‌های متفاوت آنها در صحنه اجتماعی؛ مشارکت سیاسی شامل بیان خواسته‌ها و دفاع از خواسته‌هاست. نقش زنان در بیان خواسته‌ها به کامل بودن این کارکرد نظام کمک می‌کند.

۴. رابطه بین مشارکت زنان و دگرگونی موضوعات سیاسی؛ حضور زنان در سیاست باعث دگرگونی در حیطه موضوعات سیاسی شد. مسائلی مانند تنظیم خانواده، کارخانه، بچه‌داری، حمایت حقوقی از همسر و کودک که پیشتر در حیطه محیط خصوصی بود، به صحنه سیاسی آمده و موجب افزایش مسئولیت نظام سیاسی شد. (مهری، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

علاوه بر این، مشارکت سیاسی زنان به توسعه سیاسی جامعه می‌انجامد. اتفاق مشارکت سیاسی کامل و نیل به توسعه سیاسی به عنوان دستاورد آگاهانه نظام سیاسی در ظرفیت سیاسی، الگوهای جدید مشارکت و پاسخگویی به نیازهای جامعه مطرح است. خلق نهادهای جدید برای مشارکت و رفع نیازهای زنان به ظرفیت نظام سیاسی در پاسخ‌گویی

به جامعه کمک می‌کند و در کنار آن از مهارت و تخصص نیمی از اعضای جامعه استفاده می‌شود. مشارکت سیاسی خود عامل مهمی در مساوات بین اعضای جامعه و تقویت احساس شهروندی و تعلق به نظام سیاسی است.

۶. مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران

به طور کلی تاریخچه وضعیت سیاسی زنان در سراسر تاریخ ایران تا هنگام آغاز سده بیستم میلادی، چندان دراز و پیچیده نیست. شاید با چند مورد استثناء که زنان حضوری مستقیم در عرصه سیاست پیدا کردند و یا به صورت پنهان و پشت پرده به نقش آفرینی در بازی‌ها و روابط قدرت پرداختند، وضعیت سیاسی زنان ایرانی را در فقدان هرگونه حقوق سیاسی و مشارکت فعال در عرصه سیاست بتوان خلاصه کرد.

در تاریخ معاصر و در دوران سلطنت قاجار، مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه قاجار نقش مؤثری در حکومت ایران بازی کرد و بر بسیاری از تصمیمات ناصرالدین شاه، به شدت تأثیرگذار بود. حتی اعتقاد بر این است که فتنه انگیزیهای وی سرانجام به قتل امیرکبیر انجامید. (تکمیل همایون، ۱۳۵۴: ۲۱-۲۲). نقش آفرینی زنان در صحنه سیاست ایران - البته اصولاً در جایی که چنین چیزی مصداق می‌یافت - امری غیر رسمی و بیرون از آیین‌های مرسوم خود بود؛ یعنی به صورت پشت پرده و اثرگذاری بر تصمیمات حاکمان و نه تصمیم‌گیری مستقل.

در میان سراسر تاریخ ایران، مشروطه دست کم از این نظر که پایگاهی برای تغییرات بعدی وضعیت زنان ایران گشت، یک گسست راستین از گذشته می‌باشد. در عصر پهلوی اول نیز تشکل‌های زنان پدید آمد؛ اما شاخص اهداف و پیامدهای آن البته بسیار متفاوت بود. نقش و حضور زنان در جنبش‌های معاصر با واقعه‌ی کشف حجاب، گام در مرحله‌ی نوینی گذاشت (شریفی، ۱۳۹۴: ۸۹).

در دوران پهلوی دوم تا ابتدای دهه ۱۳۴۰ تغییر خاصی در وضعیت سیاسی زنان ایرانی روی نداد؛ هر چند به خاطر آزادیهایی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ در جامعه ظاهر گشته بود، طبیعتاً زنان نیز مجال یافتند که با استفاده از فرصت، اندکی به سازماندهی خود پردازند. جالب اینجاست که حتی در زمان محمد مصدق یعنی نخست‌وزیری که بیشترین توجه را به اصول و قواعد حکومت دموکراتیک داشت، کار خاصی برای افزایش مشارکت زنان در

صحنه سیاست و رفع موانع پیش روی آنان در این زمینه، صورت نگرفت. با شکل گیری انقلاب اسلامی ایران، اولین مسئولیت جنگی که زنان، به صورت خود جوش و همپای مردان بر عهده گرفتند، جنگیدن با دشمن بعثی بود، حتی آنان قبل از مردان، کواکتل مولوتف ساختند، تا به جنگ تانک های عراقی بروند که قصد داشتند از مرز شلمچه بگذرند.

در بحث قانونگذاری نیز باید گفت که در اولین انتخابات پارلمانی (۱۳۵۹-۱۳۶۳) چهار نماینده زن و در دوره دوم (۱۳۶۳-۱۳۶۷) نیز چهار نماینده زن به مجلس راه یافتند. در دوره اول خانمها بهروزی، دستغیب، رجایی و طالقانی و در دور دوم، خانمها بهروزی، دستغیب، رجایی و دباغ به نمایندگی مجلس انتخاب شدند. تعداد نمایندگان زن دو دوره اول و دوم نسبت به کل نمایندگان مجلس، ۱/۶ درصد و بالاترین تحصیلات دو دوره، فوق لیسانس و پایین ترین آن ششم ابتدایی بود. میانگین سنی نمایندگان زن دوره اول ۳۸/۵ و دور دوم ۴۳/۵ سال را نشان می دهد. در سال ۱۳۷۴ با اصلاح قانون شرایط انتخاب شوندها از کادر اداری فراتر رفت و زنان توانستند به نام قاضی تحقیق انجام وظیفه کنند. (علی حسینی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۱-۱۷۰).

در دوران خاتمی، کشور ما بر حسب مقیاس «مشارکت زنان در مدیریت» (GEM) در وضع بسیار نامساعدی قرار داشت. با توجه به فرایند رو به رشد وضع زنان در کشورهای توسعه یافته، فاصله ایران با این کشورها چشم گیر است، به طوری که در جدول شماره ۱- دیده می شود، ایران در مرتبه ۷۲ و امتیاز ۰/۳۱۳ درصد، ارزشیابی شده است، که از کشورهای کانادا (رتبه ۱۰، با امتیاز ۰/۸۰۶)، استرالیا (رتبه ۸، با امتیاز ۰/۸۰۶)، سوئد (رتبه ۲، با امتیاز ۰/۸۵۴) و نروژ (رتبه یک، با امتیاز ۰/۹۰۸)، نازل تر است، اما در میان کشورهای همسایه، وضع زنان ایران از لحاظ شاخص GEM از کشور ترکیه (رتبه ۷۳، با امتیاز ۰/۲۹)، مطلوب تر، ولی از کشور پاکستان (رتبه ۶۴، امتیاز ۰/۴۱۶)، محدودتر است. (محبوبی منش و حبیب زاده ملکی، ۱۳۹۰: ۸۱-۸۲).

جدول شماره ۱- حضور زنان در سمت های سیاسی و مدیریتی

کشور	شاخص GEM		درصد زنان		
	رتبه	ارزش	کرسی های پارلمانی	سمت های مدیریتی	مشاغل حرفه ای
نروژ	۱	۰/۹۰۸	۳۶/۴	۲۸	۴۹
سوئد	۲	۰/۸۵۴	۴۵/۳	۳۱	۵
استرالیا	۸	۰/۸۰۶	۲۶/۵	۳۵	۵۵
کانادا	۱۰	۰/۷۸۷	۲۳/۶	۳۴	۵۴
ایران	۷۲	۰/۳۱۳	۴/۱	۱۳	۳۳
پاکستان	۶۴	۰/۴۱۶	۲۰/۸	۶	۲۶
ترکیه	۷۳	۰/۲۹۰	۴/۴	۷	۳۱
پاراگوئه	۶۳	۰/۴۱۷	۸/۸	۲۳	۵۴

(محبوبی منش و حبیب زاده ملکی، ۱۳۹۰: ۸۲).

در دوران خاتمی، شاهد برخی از انتصابات نمادین در قوه مجریه هستیم؛ انتصاباتاتی چون مشاور ریاست جمهوری در امور بانوان؛ انتخاب وزیر زن در پست وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و انتصاب یک زن به عنوان معاون ریاست جمهوری و رئیس سازمان حفظ محیط زیست. آمار نشان میدهد که به رغم رشد آگاهی های سیاسی و گسترش نرخ تحصیلات زنان، هنوز این قشر نسبت به مردان در حاشیه قرار گرفتند. از سوی دیگر، شمار کمی زنان در مجلس دوره ششم کاهش یافت؛ اما حضور آنان با برگزیده شدن در هیئت ریسه، کادر اصلی کمیسیون ها و تشکیل فراکسیون، پررنگ تر شد (زاهدی، ۱۳۸۶: ۷۰).

در جدول زیر تعداد نمایندگان زن مجلس در سه دوره آمده است:

جدول ۲- تعداد نمایندگان زن مجلس

مجموع نمایندگان	برگزیدگان زن		کل داوطلبان زن (نفر)	دوره مجلس
	درصد	نفر		
۲۸۲	۴/۶	۱۳	۳۳۸	هفتم
۲۸۴	۲/۸	۸	۵۸۵	هشتم
۲۸۸	۳/۱	۹	۴۲۸	نهم

حضور زنان در هیئت وزیران در جمهوری اسلامی برای اولین بار در دولت دهم، با معرفی خانمها فاطمه آجرلو و مرضیه وحید دستجردی و خانم سوسن کشاورز به عنوان وزیر، برای اخذ رأی اعتماد به مجلس شکل گرفت که از این تعداد فقط خانم مرضیه وحید دستجردی توانسته به مقام وزارت دست پیدا کند (نظری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۶۹).

همچنین نسرين سلطان خواه به عنوان معاون علمی و فناوری رئیس جمهوری، فاطمه بداعی معاون رئیس جمهور در امور حقوقی، مریم مجتهدزاده مشاور و رئیس مرکز امور زنان و خانواده از جمله زنانی بودند که در هیأت دولت حضور داشتند. (آزادبخت، ۱۳۹۵: ۲۲۱).

در دوران روحانی و در انتخابات دهمین دوره ی مجلس شورای اسلامی در ایران، با پدیده ی لیستی شدن انتخابات مواجه هستیم. در این انتخابات، تنها، نه نماینده زن در لیست اصولگرایان قرار گرفتند و لیست اصلاح طلبان نیز، تنها با حضور هجده زن برای هشت استان بسته شد. با تمرکز بر لیست اصلاح طلبان، شاهدیم در هیچ یک از این استانها، زنان به شکل نمادین در جایگاه سر لیست قرار نداشتند. همچنین، انتخاب هفده زن در لیست به عنوان کاندیداهای مرکز استان، به استثنای حضور یک زن اصلاح طلب در لیست اصلاح طلبان سیرجان، از سلطه و استمرار طرز تفکر سستی در میان اصلاح طلبان برای مشارکت زنان حکایت دارد. از میان استان های مذکور، تنها در چهار استان زنان داخل لیست اصلاح طلبان توانستند به مجلس راه یابند. علیرغم این که حضور در لیست، منبع مهمی برای قدرت و تبلیغات مشارکت این زنان فراهم می کند، اما فقدان سرمایه ی اجتماعی کافی این زنان، موجب حذف آنان در روند انتخابات شده است.

این امر، اولاً بیانگر سیاسی بودن ملاک ورود به لیست انتخابات بوده است. بدین ترتیب، هم چنان قواعد بازی مردانه درون احزاب استمرار دارد. ثانیاً، با توجه به این نکته که زنان دسترسی محدودتری به شبکه های سیاسی دارند، کمتر مکانیسمی برای ورود، حضور و مشارکت سایر زنان در احزاب مذکور تعریف شده است. (جنیدی و سنگی، ۱۳۹۷: ۷۲).

به نظر می رسد روحانی، مسیری متفاوت از دو رئیس جمهور سابق را در دستور کار خود گذاشته است. معرفی الهام امین زاده، به عنوان معاون حقوقی ریاست جمهوری گرچه تصورات را به سمت آن برد که روحانی نیز چون خاتمی ریسک داشتن وزیر زن را نکند و معاونان زن را جایگزین وزرای زن کند با این حال، به نظر می رسد زنان در دوران روحانی تلاش های گسترده ای در دستیابی به حقوق سیاسی خود به کار بستند.

همچنین انتخاب مرضیه افخم به عنوان سخنگوی وزارت امور خارجه از تحولات مهم مشارکت سیاسی زنان در این دوره محسوب می شود. مرضیه افخم، مدیر کل دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه و مدیر کل سابق اطلاعات و اخبار این وزارتخانه بود. او از مدیران قدیمی وزارت امور خارجه محسوب می شود که در دوران وزارت علی اکبر ولایتی، مسئولیت اداره کل اخبار و مطبوعات وزارت امور خارجه را بر عهده داشته است. او هم چنین در زمان تصدی کمال خرازی بر وزارت امور خارجه و سخن گویی حمیدرضا آصفی در این سمت باقی ماند و برای مدتی در یکی از سفارتخانه های ایران در یکی از کشورهای آفریقایی اقدام به فعالیت کرد. او پس از بازگشت از آفریقا دوباره در وزارت امور خارجه مشغول به کار شد. مرضیه افخم هم اکنون مدیرکل دیپلماسی عمومی وزارت خارجه است.

۷. موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران

برخی معتقدند نوعی برداشتهای مذهبی، پیوند فرادستی و فرودستی میان مرد و زن را از اصول اساسی اسلام تلقی کرده و بر این اساس، به تفکیک امور زندگی خانوادگی و اجتماعی، سخت پای بند شده و عمیقاً بر این باور مصر است که برخی امور ذاتاً مردانه و برخی دیگر، ذاتاً زنانه است. حال نکته آسیب شناسانه آن است که امور، بی تنوع و غیرپویا مانند پخت و پز، شست و شو و خانه داری را ویژه زنان و امور پویا و رشد یابنده را ذاتی مردان می دانند. ولی برخی، خود زنان را معمار جامعه مردسالار تلقی کرده و بانوان را

سبب ساز تلقی «جنس دوم»، دانسته اند، مانند آن که زنان، اعتماد به نفس ندارند، به توانایی‌های خودباور ندارند، تفکیک را پذیرفته‌اند و احساس حاشیه‌بودن و ارزش‌نداشتن دارند، فکر می‌کنند در حوزه عمومی جامعه، اضافی‌اند، احساس عدم حق مالکیت دارند، فکر می‌کنند قادر به تصمیم‌گیری نیستند و به طور کلی احساس اضطراب و عدم کنترل بر برون و درون خانه می‌کنند (خلیلی، ۱۳۸۶: ۱۷۰-۱۶۹).

این تفکیک ویژه جامعه ایرانی نیست، زیرا تقسیم‌اساسی بین حوزه عمومی و خصوصی، در هر دو سنت اندیشه و رزانه غربی، لیبرال و جمهوری خواه، یکسان است و زنان را به عرصه زندگی خصوصی و خانواده، رانده؛ در این حوزه خصوصی زندگی خانوادگی، انگار وظیفه‌ای برای قانونگذاران حوزه عمومی احصاء نشده و زنان به حال خود، رها شده‌اند. این آسیب‌ها، اکنون در ایران، وضع چشمگیرتری یافته و حتی به دلایلی چند، سبب ساز شدیدترین آسیب‌ها در حوزه زنان شده است. با توجه به این امر، موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران موانع ساختاری و غیرساختاری‌اند:

۱.۷ موانع ساختاری

در جمهوری اسلامی ایران موانع ساختاری به ساختارهای کلان کشور مربوط می‌شوند و بدین قرارند:

الف. ساختار سیاسی

برداشت‌های فقهی متفاوت (سنت‌گرا و تجددگرا) در تدوین و حتی تفسیر قانون اساسی تأثیر چشم‌گیری دارد. برخی بر این باورند که تسلط فکری دیدگاه سنت‌گرایانه در میان فقها آثار متفاوتی را در تعیین حوزه حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی و به تبع آن، در قوانین عادی جامعه داشته است و موانع بسیاری بر سر راه ایفای حقوق سیاسی زنان در ایران گذاشته است. اما به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه سنت‌گرا و تجددگرایان شده باید، با التزام به اصول لایتغیر الهی و استفاده از اجتهاد مبتنی بر عنصر زمان و مکان، راه را بر هرگونه افراط و تفریط ببندند. (غلامرضا بهروزی لک، مریم شریف پور، ۱۳۹۴) ساختار سیاسی مردسالارانه ایران دارای ویژگی‌هایی است که مانع از مشارکت زنان می‌گردد و موانع و چالش‌هایی را در پیش روی راه زنان قرار داده است. این موانع عبارتند از:

۱. کار کرد انقباضی: در کار کرد انقباضی، فرهنگ انباشته شده در تاریخ مردسالاری ایران، درب‌های مشارکت سیاسی را به روی زنان بسته و هر گونه دخالت زنان در امور سیاسی را به «فتنه شیطانی زن» تعبیر کرده است. این ساختار نهادهای اجتماعی که زنان برای دست یابی به حقوق اجتماعی و سیاسی و حتی فرهنگی ایجاد کرده اند را با نابود یا تضعیف و یا تحقیر کرده است (مختاری، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

۲. همگون سازی منافع گروهها: ساخت سیاسی مردسالاری، تفاوتها و تمایزات ایدئولوژیک را بر نمی‌تابد و به یکسان سازی و همگون نمودن آن اقدام می‌نماید.

۳. اعمال قدرت پدر سالارانه: حاکم در نظام سیاسی پدرسالار، نقش پدر در خانواده را دارد، همه قدرت در او خلاصه می‌شود، امر و نهی می‌کند، تصمیم می‌گیرد، ارزش‌ها و هنجارها را تعیین و تشخیص می‌دهد، قضاوت می‌کند، تنبیه و تشویق می‌کند و در نتیجه قدرت کاربردی فردی و در بهترین حالت، کاربردی گروهی پیدا می‌کند.

۴. سیاست‌های پوپولیستی یکی دیگر از ویژگی‌های نظام مردسالارانه، روی آوردن به سیاست‌های پوپولیستی است، سیاست‌هایی که رویکردی ابزار انگارانه به مردم و زنان دارد و از حضور آنها صرفاً، به منظور تقویت، تحکیم و مشروعیت بخشیدن به ساختار سیاسی خود، بهره‌برداری می‌کنند. آمار و ارقام نشان می‌دهد که در حکومت‌های کثرت‌گرا، مشارکت سیاسی زنان بسیار گسترده و فراگیر است، بالعکس در کشورهایی که حکومت توتالیتری مردسالارانه است، مشارکت سیاسی زنان بسیار محدود است.

۵. فرهنگ سیاسی محدود و تبعی: در این نوع فرهنگ سیاسی، زنان در شکل‌گیری و دگرگونی اهداف سیاسی مؤثر نخواهد بود، چرا که نسبت به نهادهای سیاسی کشور، مسائل و تصمیمات ملی، احزاب سیاسی کشور احساس وابستگی نمی‌کنند و اساساً تصویر روشنی از نظام سیاسی ندارند و یا نسبت به نظام سیاسی کاملاً آگاهانه و سازمان‌نیافته اقدام می‌نمایند. در واقع زنان در این فرهنگ سیاسی نسبت به نظام، احترامی توأم با ترس دارند. از سوی دیگر تداوم چنین فرهنگی خود مانع هم‌پذیری و تعامل می‌شود و چندپارگی را تداوم می‌بخشد و زمینه جنبش‌های زنان و منازعات اجتماعی را فراهم می‌آورد (رزاقی، ۱۳۸۸: ۴۱).

به طور کلی زنان با وجود فرهنگ سیاسی محدود و تبعی، رفتارهای سیاسی فرصت‌طلبی، انفعال و کناره‌گیری از مشارکت سیاسی و اعتراض با پنهان و ترس‌آمیز دارند.

لذا در یک تحلیل نهایی می توان گفت که از آنجا که ایدئولوژی سیاسی در اشاعه فرهنگ سیاسی نقش بارز و برجسته ای را ایفا کند، در ایران فرهنگ و نگرش سیاسی به دلایل عمیق تاریخی، اجتماعی و روان شناختی نگرش پاتریمونالیستی بوده است و وجود این فرهنگ سیاسی در نظام سیاسی باعث میشود تا زنان فرصت تفکر نسبت به خودشان را نتوانند داشته باشند. (ابطحی، ۱۳۹۴: ۷۶).

ب. ساختار فرهنگی

سنت و فرهنگ یکی از موانع مشارکت سیاسی در جامعه است. برخی ایفای حقوق زنان را محصولی وارداتی می دانند و بر این باورند که زن باید از سیاست دوری گزیند. (فرزین، ۱۳۷۴: ۶۸۰) اما این دیدگاه با سنت اسلامی هم خوانی ندارد؛ زیرا زنان در صدر اسلام مناصب سیاسی داشته اند و هم اکنون نیز با تکیه بر قانون اساسی میتوان به رشد حقوق سیاسی زنان امیدوار بود.

موانع فرهنگی در ایران شامل دو دسته مانع «تجگرگرایسی سنتی» و «تجددگرایی رادیکال» می باشد. در تشریح این دو مانع می توان شرحی کوتاه را بیان داشت. غالب فرهنگ حاکم بر افکار عمومی مردم ایران، مبتنی است بر نوعی از برداشت که فرادستی مرد و فرودستی زن را یکی از اصول اساسی میدانند. بر این اساس به تفکیک زندگی خانوادگی و اجتماعی سخت پایبند است. این باور عمیقاً وجود دارد که برخی از امور ذات مردانه و برخی دیگر زنانه اند. (ابطحی، ۱۳۹۴) طرفداران چنین عقایدی، امور هی تنوع، غیر پویا و ضد تکاملی (هم چون خانه داری و...) را ویژه زنان و امور پویا، تکاملی و رشد پاینده را (هم چون امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و...) را حوزه فعالیت ذاتی مردان میدانند و هر گونه دخالت زنان را در این حوزه بدعت، کفر و الحاد تفسیر و تبیین می نماید و به رغم اعتراف در بحث های مذکور به اصل مساوات میان زن و مرد، گرایش منداول عدم دخالت زن را در سیاست ترجیح می دهد. بنابراین ضرورت دارد بر رشد آگاهی های سیاسی زن افزوده شود تا بتواند مسئولیت های سیاسی و اجتماعی خود را به انجام برساند. این آفت بزرگی است که همه مناسبات و مکانیسم های اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی و به ویژه جامعه ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است.

در حقیقت میتوان گفت که این دو گروه هویت و فلسفه وجودی خود را در دشمنی با گروه متخاصم، تعریف و بازتعریف می کند. در حالی که به نظر می رسد که این دو گروه، دو افت بسیار خطرناک برای جامعه زنان ایران باشند. یکی با پافشاری بر بقا سنتها و عرف غیر عقلانی و خلاف مصالح اسلام و دیگری مبارزه با تمام ارزش های (اعم از ارزش های درست و یا غلط) موجود را سرلوحه فعالیتهای خود قرار داده اند، این دو گروه همانند دو لبه تیز یک قیچی هستند که در میان خود مصالح زنان را قطعه قطعه می کنند.

ج. ساختار قانون

برخی کارشناسان برخی قوانین داخلی را منافی حقوق سیاسی زنان در ایران دانسته اند و از این رو، کاستیهایی را در بطن قانون اساسی یادآور میشوند. اما آن چه باید در نظر داشت آن است که قانون اساسی بر پایه اصول اسلامی مدون شده است که بخش حقوق زنان نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ بنابراین، باید حدود و شرایط از طریق قانونی و از طریق افراد ذی صلاح بیان شود تا موجب تضییع حقوق زنان نشود.

زنان در صحنه میازرات انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، حضوری گسترده و نقش بسیار خطیری را ایفا نمودند. همچنان که در کلیه قیام هایی که بر علیه حکام مستند ایرانی طی ادوار گذشته تاریخ صورت گرفته، من جمله نهضت تنباکو، نهضت مشروطه، نهضت زنان و نقش های تعیین کننده و سرنوشت سازی را ایفا نموده اند. با توجه به تأکید قانون اساسی بر حقوق برابر شهروندان (زنان و مردان) همچنان موانع شبه قانون در مسیر توانمندسازی زنان در عرصه مشارکت سیاسی در صحنه ملی به چشم می خورد. در اینجا به برخی از این موارد اشاره می نمایم.

مجلس خبرگان: در مجلس خبرگان موانع قانونی زنان به صراحت ذکر نشده است. به گونه ای که برای عضویت در خبرگان منتخب مردم، ذکورت شرط نشده است. اما به موجب ماده ۲ قانون انتخابات خبرگان یکی از شرایط، اجتهاد ذکر شده که مرد بودن را متبادر به ذهن می کند. حال آن که ذکورت، شرط اجتهاد و مرجعیت نیست و رسیدن به حد اجتهاد احراز نوعی تخصص است که به زن یا مرد اجازه می دهد در حوزه تخصص خود فعال باشند. در دوره اول بازنگری مجلس خبرگان، فقط یک زن حضور یافته است و

در هیچ یک از دو رده ای دیگر زنان نتوانستند کاندید شوند، در نتیجه زنان از احراز این منصب منع شدند و این از موانع شبه قانونی حضور زنان در خبرگان است.

مجلس شورای اسلامی: در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز شرط جنسیت در نظر گرفته نشده است و از این حیث بین زنان با مردان تفاوتی نیست. اما می توان حضور اندک زنان را در مجلس شورای اسلامی به وضوح مشاهده نمود، که زنان از قابلیت سیاسی کمتری نسبت به تعداد نمایندگان مرد در مجلس برخوردارند و این چالش های را در مسیر توانمندسازی زنان در سطح تصویب قانون (قوه مقننه) به وجود آورده است.

شورای نگهبان: به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس شورای خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد. بنابراین مقامات و سازمان های مجری قانون اساسی برای تفسیر، ناگزیر از مراجعه به این شورا می باشند. در الفاظ و معانی اصل ۹۱ قانون اساسی اثری از شرط جنسیتی مشاهده نمی کنیم. لذا زنان برای حضور در ترکیب شورای نگهبان مانع قانونی پیشرو ندارد. بنابر بند یک و دو اصل ۹۱، صفات شش نفر از اعضای شورا به گونه ای تعریف شده که اجازه میدهد زنان شایسته و واجد شرایط را که هم فقیه باشند و هم عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روزه برگزید. در کشوری که پیش از نیم قرن است زنان در حرفه وکالت دادگستری حق اشتغال دارند و حتی تا سال ها بر مسند قضاوت تکیه زده بودند و اینک در تمام سامانها و نهادهای دولتی و خصوصی در مقام مشاور حقوقی حضور دارند، ورودشان به شورای نگهبان در جمله حقوقدانان عضو شورا کاملاً میسر است. اما از آنجایی که تا کنون شاهد حضور زنان در شورای نگهبان نبودیم، باید آن را نیز در فهرست موانع شبه قانونی توانمندسازی زنان جای داد.

شوراها: به موجب اصل ۱۰۰ قانون اساسی اداره امور هر روستا بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می کنند. قوانین ایران برای عضویت زنان در شوراها مانع ایجاد نکرده است. اما یک سری موانع شبه قانونی در بین اعضای شورا وجود دارد که زنان ریاست شوراها را نمی توانند به دست گیرند چرا که به دلیل تعداد اندک شان از آرا هیئت مدیره برخوردار نیستند.

ریاست جمهوری: اهمیت نقش ریاست جمهوری در سیاست گذاری روشن است و جا دارد زنان امکانات و فرصتهای قانونی خود را برای احراز این مقام سیاسی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند. به موجب اصل ۱۱۵ قانون اساسی رئیس جمهور ایران باید از میان «رجال» مذهبی و سیاسی که واجد شرایط ذیل باشند، انتخاب گردد. ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور، گرچه در این اصل تصریح شده رئیس جمهور باید از میان «رجال» مذهبی و سیاسی انتخاب گردد، اما قانون گذار انتخاب وی را منوط به شرایطی دانسته است که ذکوریت جز آن نیست. جمعی از مفسران را عقیده بر آن است که منظور از واژه «رجال» چهره های شاخص مذهبی و سیاسی است، نه لزوما مردان سیاسی و مذهبی. این مورد نیز از موانع توانمندسازی زنان در مسیر مشارکت سیاسی است.

وزارت: به موجب اصل ۱۳۳ قانون اساسی وزرا توسط رئیس جمهور تعیین می گردد. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می کنند، در قوانین ناظر بر تعیین وزرا ذکوریت شرط نشده است. به روشنی عدم حضور کمی و به طبع آن کیفی زنان در این مورد نیز احساس می شود

ریاست قوه قضائیه: ریاست قوه قضائیه در ایجاد امنیت فردی و اجتماعی نقش مهم و تأثیرگذاری دارد. بنابراین قانون گذار در جریان تدوین و تصویب قانون اساسی دکوریت را برای تصدی ریاست قوه قضائیه ضروری ندانسته است زیرا اولاً ریاست قوه یک پست اداری است و ثانیاً به فرض قضائیه بودن، دلایل فقهایی که قائل به شرط ذکوریت هستند در نظر قانون گذار موجه نبوده است (اصل ۱۵۷ قانون اساسی با توجه به این موضوع که تا کنون ریاست این قوه در اختیار بانوان قرار نگرفته است، می توان آرا نیز در شمول موانع شبه قانونی در مسیر توانمندسازی زنان قرار داد.

شورای عالی امنیت ملی: اصل ۱۷۶ قانون اساسی در این باره می گوید: «به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور تشکیل می گردد» قانونگذار برای عضویت در این شورا شرط ذکوریت قید نکرده است. حال آن که از آغاز تشکیل شورا تاکنون حتی یک زن نیز در آن عضو نبوده است.

مجمع تشخیص مصلحت نظام: بر اساس اصل ۱۱۲ قانون اساسی تصدی زنان در این مجمع مانع قانونی ندارد. اصل ۱۱۲ قانون اساسی بر دو محور کارشناسی و مشاوره استوار است که در نظام اسلامی برای زنان تجویز شده و در فقه نیز دلیلی بر منع وجود ندارد. بنابراین قوانین داخلی ایران برای عضویت زنان در مجمع تشخیص مصلحت نظام مانعی ایجاد نکرده است، اما باز شاهد هستیم که تا کنون هیچ زنی نتوانسته در جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گیرد.

د. ساختار اجتماعی

برخی عوامل در ساختار اجتماعی نظیر بی سوادی و دسترسی محدود به آموزش، فقدان فرصت های کاری برابر با مردان، نگرش های تبعیض آمیز فرهنگی، اجتماعی، مسئولیت در خانواده، مزاحمت و خشونت، مانع مشارکت زنان در زندگی عمومی می شود که کم و بیش در بیشتر ساختارهای اجتماعی یافت می شود. (منوچهریان: ۱۳۸۴: ۳۱) این معضل نیازمند کار فرهنگی مداوم، دراز مدت و حمایت دولت از زنان است.

ه. ساختار اقتصادی

مسابقه انتخابات گرچه ماهیتی سیاسی دارد، به شدت اقتصاد و منابع اقتصادی در آن نقش دارند. در جوامع غیر حزبی، مثل ایران، نامزدهای انتخابات اگر خود از توان اقتصادی کافی برخوردار نباشند یا حامیان قدرتمند اقتصادی نداشته باشند، شانس موفقیتشان بسیار پایین خواهد بود. حامیان اقتصادی نامزدها معمولاً در جایی سرمایه گذاری می کنند که احتمال موفقیت نامزد خود را بالا ارزیابی کرده باشند و این مسئله، با توجه به پارامتر قبلی که گفته شد، از لحاظ فرهنگی در جوامعی مثل ایران، که شانس زنان در انتخاب شدن پایین تر از مردان است، خود عاملی برای سرمایه گذاری نکردن چنین حامیانی بر نامزدهای زن است. پس مشاهده میشود که دو متغیر اجتماع و اقتصاد چگونه دست به دست هم داده و در زمینه کاهش ضریب موفقیت زنان ایرانی در انتخابات تأثیر گذارند.

باید در نظر داشت که در اکثر جوامع نقش زنان در امور تولیدی به هیچ وجه کم تر از مردان نیست. به خصوص در جوامعی که پایه های اقتصادی آنها بر مبنای کشاورزی و دامداری است تقریباً زنان سه نقش در خانواده دارند: مدیریت خانواده، همراهی همسران

خود، و کار به صورت مزدبگیر، طبعاً اشتغال زنان برای ارتقای سطح درآمد خانواده مستلزم وقت زیاد است و در نتیجه زنان نمی‌توانند در دیگر زمینه‌های اجتماعی فعالیت کنند. میزان مشارکت اقتصادی زنان ده سال به بالا در ۱۳۸۱ در ایران ۱۲ درصد بوده که این رقم، در قیاس با کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، بسیار پایین است. پایین بودن میزان مشارکت اقتصادی زنان را محدودیت‌های قانونی در عرصه خانواده، اتکای زنان به نان‌آوری مردان در قوانین مدنی، لغو قوانین حمایت‌آمیز از زنان و نگرش‌های موجود درباب حضور زنان در عرصه‌های مختلف، ادامه نقش‌های سنتی زنان در جامعه، و... از جمله عواملی هستند که در این رابطه قابل توجه است. در مجموع، شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در باره زنان در جمهوری اسلامی ایران بیان‌گر آن است که به رغم دستاوردهای به دست آمده طی دو دهه اخیر، هنوز توسعه همه‌جانبه برای زنان با کمبودهای اساسی و چالش‌های بزرگی روبرو است. به رغم ارتقای آگاهی‌های اجتماعی و دانش و مهارت‌های تخصصی، هنوز هم زنان سهم در خور توجهی در سطوح کلان مدیریتی کشور ندارند. طبق آخرین آمار منتشره از سوی سازمان ملل در سال ۲۰۰۸ سهم زنان ایران در مدیریت و قانونگذاری کشور ۱۶ درصد اعلام شده است. رتبه جهانی ایران در میان ۱۲۰ کشور بررسی شده ۱۰۱ تعیین شده است. (عیوضی و همی، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۰۶).

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که وضعیت ایران به وضعیت پایین‌ترین کشورهای تمایل و نزدیکی دارد. این در حالی است که کمیت و کیفیت قشر عظیم دانش‌آموختگان و آگاهی‌های علمی، تخصصی و فنی بالقوه زنان ایران، با این کشورها مقایسه کردنی نیست. بنابراین، باید این مسئله بررسی و تحلیل شود که کدام موانع از حضور و مشارکت سیاسی زنان در مجلس شورای اسلامی و ایفای نقش در این عرصه باز داشته است؟ واقعیت این است که زنان برای دستیابی به مقامات بالای سیاسی، همواره دچار موانع اجتماعی، سیاسی، حقوقی، عرفی، و فرهنگی بوده‌اند. هم‌اکنون از بین ۲۹۰ نماینده مجلس فقط ۹ زن حضور دارند. در حالی که در افغانستان ۲۵ درصد نمایندگان مجلس را زنان تشکیل داده‌اند. به طور کلی، میانگین تعداد نمایندگان زن مجلس در ایران از دوره اول تا دوره هفتم به ۱۰ درصد تعداد نمایندگان نیز نمی‌رسد.

۸. نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین مسائل هر جامعه، رشد و توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگ آن جامعه می باشد، که به لحاظ اهمیت و اعتبار خاصی که دارد، معمولاً در رأس دستورکار دولت ها قرار می گیرد. یکی از شاخصه‌های مهم توسعه هرکشوری مشارکت مردم در امور جامعه است. جامعه انقلابی ایران بعد از جنگ تحمیلی، گام در توسعه‌ی کشور برداشته است. بدین لحاظ، تجهیز جامعه و افراد آن برای نیل به هدف توسعه یک ضرورت انکارناپذیر است و در این میان، حضور فعالانه افراد در صحنه‌های مختلف جامعه برای رسیدن به چنین هدفی بسیار مهم و حیاتی می باشد. زنان، به عنوان نیمی از نیروی انسانی موجود در جوامع بشری، که خود یکی از مهمترین منابع توسعه اند، می‌توانند نقشی به سزا در توسعه‌ی جوامع انسانی ایفا کنند.

با وجود این که پدیده‌ی انقلاب اسلامی، زمینه‌ی مساعدی را برای مشارکت سیاسی اجتماعی زنان فراهم کرده است. اما در عمل، اهداف این انقلاب در مورد نقش و جایگاه واقعی زنان در مدیریت کلان جامعه هنوز تحقق نیافته است. در دولتهای خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی، ورود زنان به رده‌های بالای سازمانی دارای موانع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، عرفی و سلیقه‌ای بوده است. با وجود این که تعداد زنان متخصص در جامعه و نیروی کار افزایش یافته است، اما پیشرفت آنها در مشاغل تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری چندان محسوس نبوده است.

دو نوع مانع ساختاری و غیر ساختاری بر مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذاشته است؛ شخصیت و عادات زنانه به همراه فیزیولوژی خاص، از یک سو، و از دیگر سو، موانع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، قانونی و اقتصادی، همگی سبب شده‌اند بانوان در یک فرایند دراز مدت (به جز نقشهای خانوادگی؛ شوهر داری و تربیت کودکان) در سایر زمینه‌ها جنس دوم محسوب شوند. بر طرف ساختن این کاستی‌ها، نیاز به یک کار دراز مدت فرهنگی دارد ولی ساختار سیاسی با بهینه‌سازی و ساده‌سازی فرایندهای بکارگیری زنان در عرصه‌های مدیریتی (به ویژه مدیریت سیاسی) می‌تواند عامل شتابنده در جهت بهبود کیفیت مشارکت بانوان محسوب گردد.

کتابنامه

- آراسته خو، محمد. ۱۳۷۷. تاریخچه مشارکت سیاسی در ایران. موانع و مشکلات جامعه شناختی آن. فصلنامه جمعیت. شماره ۲۳ و ۲۴.
- آزادبخت، حمید. ۱۳۹۵. نگاهی به شخصیت سیاسی زن ایرانی در جغرافیای سیاسی پس از انقلاب ۵۷. فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان. سال دوم، شماره ۶.
- ابطحی، صفی نازالسادات. ۱۳۹۴. توانمندسازی زنان و مشارکت سیاسی در ایران مطالعه موردی؛ دوره جمهوری اسلامی. فصلنامه سیاست. سال دوم، شماره ۷.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
- بیگدلو، علی و محمد مرادیان. ۱۳۹۱. مشارکت سیاسی، ابعاد و زوایا. تهران: نشر راهبرد سوم.
- بهروزی لک و مریم شرف پور. ۱۳۹۴. بررسی مبانی فقهی حقوقی سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. پژوهش نامه زنان. سال ششم. شماره اول.
- تکمیل همایون، ناصر. ۱۳۵۴. از ایران چه می دانیم؟ تهران: فرهنگ کده.
- جنیدی، مریم و لیلا سنگی. ۱۳۹۷. موانع و چشم اندازهای مشارکت سوژه ی زنان در امر سیاسی ایران (نمونه مطالعاتی: دهمین دوره ی انتخابات مجلس شورای اسلامی). فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، سال نهم، شماره سوم.
- خلیلی، محسن. ۱۳۸۶. آسیب شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران. پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۲.
- رزاقی، ایوب. ۱۳۸۸. موانع مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. مشهد: نشر آستان.
- ریتزر، جرج. ۱۳۸۴. نظریه های جامعه شناسی. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نشر نی.
- زاهدی، مهدی. ۱۳۸۶. مشارکت سیاسی زنان در ایران؛ موانع و امکانات. تهران: نشر اندیشه گستر.
- شریفی، علی. ۱۳۹۴. مبانی قرآنی جواز مشارکت سیاسی زنان در انقلاب اسلامی ایران. پژوهشهای انقلاب اسلامی. شماره ۱۴.
- علمی، محمود. ۱۳۸۷. جنسیت، آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی دانشجویان. فصلنامه زن و مطالعات خانواده. شماره ۱.
- علی حسینی، علی و دیگران. ۱۳۹۳. بررسی رابطه جامعه پذیری و مشارکت سیاسی زنان. پژوهش نامه زنان. سال پنجم، شماره ۱.

- عیوضی، محمدرحیم و زهره همتی. ۱۳۹۳. زنان ایرانی در مجلس شورای اسلامی با تاکید بر نظریه گزینش سیاسی. نشریه زن در توسعه و سیاست. دوره دوازده، شماره ۱.
- فرزین نیا، زیبا. ۱۳۷۴. نقش آموزش زنان در توسعه فرهنگی ایران. فصلنامه سیاست خارجی. سال نهم، شماره ۲.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶). مشارکت سیاسی زنان (موانع و امکانات)، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- محبوبی منش، حسین و اصحاب حبیب زاده ملکی. ۱۳۹۰. جایگاه زنان ایران در فرآیند توسعه. نشریه پلیس زن. سال پنجم، شماره ۱۵.
- مختاری، یوسف. ۱۳۷۸. جایگاه زنان در انقلاب اسلامی ایران. تهران: نشر شمیم.
- مصفا، نسرین (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- منوچهریان، عباس. ۱۳۸۴. ساختارهای فرهنگی و مشارکت زنان. تهران: نشر راهبرد.
- مهری، قاسم. ۱۳۸۹. نظریه های جامعه شناسی سیاسی مدرن. تهران: نشر چلیپا.
- نظری، مینا و دیگران. ۱۳۹۳. بررسی رابطه جامعه پذیری و مشارکت سیاسی زنان. پژوهش نامه زنان. سال پنجم، شماره ۱.
- نیک پور قنوتی، لیلا و دیگران. ۱۳۹۱. بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی. فصلنامه زن و جامعه. سال سوم، شماره ۱.

Almond, G. and S. Verba (1996), *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, London: Sage.

Lovenduski, J & Norris, A. (1972), "Sex and Social Participation", *American Sociological Review*, vol. 37, no. 2.